

ضرورت تطور مفهوم «ژنوسید» در پرتو تحول ارزش های جامعه بین المللی: ظرفیت نظم حقوقی کنونی در حمایت از حق وجود گروه

چکیده

در دهه های اخیر شتاب روزافزونی در سیر جامعه بین المللی قراردادی به سمت جامعه بین المللی ارزش ها صورت گرفته است. این تغییر اساسی در بنیان های نظم عمومی بین المللی و حرکت به سوی حمایت فراگیر از افراد و گروه ها، بازنگری در قواعد و مقرراتی را ضروری می سازد که با بینش حقوق بین الملل حاکمیت محور وضع شده اند. مفهوم «ژنوسید» که در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخ، دوران دوقطبی، شکل حقوقی یافت باید با ارزش های نوین جامعه بین المللی که رنگی بشری تر یافته بیش از گذشته مانوس و همراه شود؛ بدین ترتیب از رهگذر وضع نامی متناسب می توان همه گروه های بشری را بر خوان برخورداری از حق وجود و حق حیات نشانند و با تحولات لایه های زیرساختی جامعه بین المللی همگام شد. بررسی پیشینه جرم انگاری این جنایت گواهی می دهد حمایت از تنوع از گروه ها مقصد اولیه جامعه بین المللی در جریان تنظیم کنوانسیون بوده است با این وجود عبارت پردازی کنونی تعریف ژنوسید در کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت ژنوسید این شبهه را به اذهان افکنده است که این سند به منظور حمایت از اقلیت ها شکل گرفت و بدین جهت امکان گسترده چتر حمایتی کنوانسیون به سایر گروه ها وجود ندارد. خوشبختانه جامعه شناسان با مواجهه واقعیات اجتماعی و تشخیص آسیب های اجتماعی چون طبیبانی حاذق قلم به دست گرفته و در پی علاج این بیماری آثار گرانبهایی را پدید آورده اند. از رهگذر آثاری که این اندیشمندان در خصوص توجه به واقعیات اجتماعی و لزوم حمایت از سایر گروه های مورد حمایت کنوانسیون به رشته تحریر درآورده اند می توان به قانونگذاری جامع و کارآمد دل بست.

کلید واژه: مفهوم ژنوسید، واقعیات های اجتماعی، گروه، ارزش های بین المللی

مقدمه

قواعد حقوقی مولود نیازهای اجتماعی هستند و مبنای حقوق چیزی نیست جز واقعیاتی که بیرون از ساختار آن قرار گرفته اند. درعین حال آگاهی از این موضوع دارای اهمیت فراوان است که با وجود تغییرات بنیادینی که در لایه های گونه گون جامعه بین المللی روی داده دولت ها همچنان بازیگران اولیه صحنه بین المللی هستند و در این میان دولت های قدرتمند و پرنفوذ گوی سبقت را در تعیین سرنوشت بین المللی، از جمله رقم زدن قوانین و مقررات آن، از دیگران ربوده اند. بدین ترتیب، در گردهمایی های متعددی که برای طرح ریزی قواعدی نوین دولت ها گرد هم

می‌آیند همواره به طرز بارزی برخورد حقوق و سیاست را به نظاره می‌نشینیم؛ به گونه‌ای که از طومار طولی که برای پرکردن شکاف‌های جامعه بین‌المللی بریده شده در نهایت لاشه‌ای بی جان برجای می‌ماند. این سناریویی است که هرروزه در حال بازخوش است. تهیه پیش نویس اولیه کنوانسیون پیش‌گیری و مجازات ژنوسید از این داستان مستثنا نماند و به طرز ویژه‌ای قربانی منفعت جویی دولت‌های مذاکره‌کننده قرار گرفت و در هر مرحله که پیش می‌رفت بندی از آن کاسته می‌شد. این کنوانسیون از یک سو سزاوار تقدیر است چراکه در رزم آرای دو قطب عظیم قدرت و در دوران جنگ سرد منعقد شده است اما از دیگر سو نه تنها همگام با واقعیت‌های زمانه‌اش شکل نگرفته بلکه در جریان سیر جامعه بین‌المللی قراردادی به سوی جامعه بین‌المللی ارزش‌ها ایستا باقی مانده است. فهرست گروه‌های مورد حمایت کنوانسیون بیشترین بحث را از سال ۱۹۴۸ نسبت به دیگر جنبه‌های سند برانگیخته است. جامعه‌شناسان بزرگ به عنوان دانشمندانی که مستمرا با واقعیات اجتماعی گلاویز هستند به این مهم اعتراف کرده‌اند. بنا به گفته فرانک چالک^۱ و کورت جونا سون^۲ «عبارت پردازی کنوانسیون به قدری مضیق است که یکی از کشتارهای مربوط به ژنوسید که از زمان پذیرش آن ارتکاب یافته در شمول آن قرار نگرفته‌اند»^۳. آن‌ها اضافه می‌کنند که «مرتکبان بالقوه صرفا به قربانی کردن آن گروه‌هایی توجه نموده‌اند که تحت شمول تعریف کنوانسیون قرار نمی‌گیرند»^۴.

حقیقت این است که به هنگام تنظیم کنوانسیون بحث و جدل‌های فراوانی در خصوص گروه‌های مورد حمایت صورت گرفت. نظر به اینکه در سند نهایی صرفا برخی از گروه‌ها مورد حمایت قرار گرفته‌اند همچنان مخالفان خواهان توسعه دامنه حمایتی کنوانسیون و تسری آن به سایر گروه‌ها هستند. سوالی که در ذهن نقش می‌بندد این است که بارقه‌های حمایت از گروه در معنای اعم و در کنار حمایت از فرد شروع به تجلی در جامعه بین‌المللی می‌کند؟ رشد و تغییر بنیادین شالوده‌های جامعه بین‌المللی و حرکت آن از حقوق بین‌الملل حاکمیت محور به سوی حقوق بین‌الملل مبتنی بر حقوق بشر نوید بخش تغییر آن دسته قواعدی است که بر پایه اصول پوسیده و فرسوده وستفالیایی شکل گرفته و خواهان ملبّس شدن به ارزش‌های انسانی هستند. پژوهشگران علوم اجتماعی از همان زمان تنظیم کنوانسیون مسئله گروه‌های مورد حمایت را به مثابه پاشنه آشیل این سند توصیف کرده‌اند و کارآمدی تعریف را درگرو نزدیکی آن با واقعیات اجتماعی دانسته‌اند. با این حال، ادبیات حقوقی در پرداختن به این موضوع دارای کاستی‌های فراوان است؛ بررسی تألیفات حقوقی عمدتا این تصور را به ذهن متبادر می‌کند که حقوقدانان در کنار زدن عینک سال‌های ۱۹۴۸، یا غرض ورزانه یا محتاطانه، کوتاهی کرده‌اند؛ آرای قضایی نشان می‌دهد که دادگاه‌های رسیدگی کننده به جنایت ژنوسید چگونه در پیچش‌های قضایی بسیار مبتکرانه و خلاقانه وارد عمل شده‌اند.

۱- پیشی گرفتن قدرت بر ارزش در صورت بندی مفهوم ژنوسید

¹ Frank Chalk

² Kurt Jonassohn

³ Frank Chalk & Kurt Jonassohn, "The Conceptual Framework", in *The History and Sociology of Genocide*, ed. Frank Chalk et al. (New Haven & London: Yale University Press, 1990), 11.

⁴ Ibid.

حقوق همواره به وقایع اجتماعی معنایی معین داده و از آن پس وقایع آثاری حقوقی از خود به جای می‌گذارند. با این حال، بسیاری از متفکران معتقدند این معنا با توجه به ارزش‌های اجتماعی - یعنی آنچه براساس معیارهای شناخته شده اجتماعی، حقیقت و خوب و درست به شمار می‌آید - به این وقایع داده می‌شود، و به همین دلیل این ارزش‌ها، به تناسب اهمیتی که پیدا کرده‌اند، در تدوین و اجراء و تحول قواعد حقوقی تأثیر بسزا دارند، تا آن حد که شناخت حقوق مستلزم شناخت آن‌هاست؛^۵ از آن روی، حقوق، در پایه و اساس آن، در ارزش‌ها تجسم یافته و از آن‌ها گرفته می‌شود. با این حال، اساسی است که تعادل متناسبی در حقوق بین قواعد و ارزش‌ها برقرار شود. برقراری این تعادل مستلزم توجه به اوبژه‌ها و سوژه‌های خاص یک حوزه قانون است.^۷ اهمیت این موضوع به ویژه درجایی رخ می‌نماید که بدانیم به هنگام مطالعه جامعه شناختی نظام حقوقی، تعاملات متقابل حقوق و واقعیت اجتماعی از ذره بین پژوهشگر جدا نمی‌شود و ضروری است نظام حقوقی هم‌چون بخشی از واقعیت مورد مذاقه و واکاوی قرار گیرد؛ «به دیگر سخن، هر قاعده حقوقی به محیطی معین تعلق دارد و از نیروهایی سرچشمه می‌گیرد که در فضای متعلق به آن قرار گرفته است. این نیروها که «ماده» قاعده حقوقی را تشکیل می‌دهد، اگر با «صورت» قاعده هماهنگی کند، وضعی مناسب برای جامعه پدید می‌آورد که معرف رشد و توسعه و میزان اهمیت آن جامعه است. به همین جهت، اثر هر قاعده در هر محیطی متفاوت است: بسا قاعده‌ای که در محیطی مفید و در محیط دیگر زیانبار است.»^۸ بدین ترتیب، اگر بخواهیم روابط بین‌المللی را در محدوده قواعد حقوقی محصور سازیم و یا اینکه قواعد مربوط به روابط شخصی، مالی و خانوادگی را به روابط بین‌المللی تسری دهیم، طریقی بسیار ناصواب پیموده‌ایم؛ زیرا واقعیاتی که بر زیست بین‌المللی حاکم است، ریشه‌های سیاسی و اجتماعی دارد درحالی که آن دسته از قواعد حقوقی که بر زندگی روزمره اقوام حکومت می‌کند، تنها نتیجه‌ای از جریان‌های تاریخی هستند.^۹

ذکر این مقدمات نشان می‌دهد که مطالعه اسناد بین‌المللی مختلف و ارزیابی اعتبار مقررات بین‌المللی پیوند لاینفک با سبقه شکل‌گیری داشته و بازنگری در زمان و مکان بروز و اجراء آن‌ها را می‌طلبد. قواعد بین‌المللی زاینده واقعیات اجتماعی بین‌المللی هستند و «البته قاعده حقوقی هرگز تمامیت و پیچیدگی واقعیت اجتماعی را دربر نمی‌گیرد»^{۱۰} زیرا حقوق نمود عینی و ضمانت اجرای خود را صرفاً با پشتوانه قدرت به رخ می‌کشاند.^{۱۱} یک‌ه تازی قدرت در حقوق بین‌الملل به مراتب بیش از حقوق داخلی به پیش می‌رود و در نظم بخشیدن به حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل تأثیر چشمگیری دارد؛ حقوق بین‌الملل حقوقی است که بخش‌های پرنرنگ‌تر آن، که با رعایت مرتب در رویه دولت‌ها تضمین شده، مربوط به مسائلی است که ارتباطی با مسائل حیاتی ندارند، و بخش‌های کمرنگ‌تر آن

^۵ هدایت الله فلسفی، «حق، صلح و منزلت انسانی: تأملاتی در مفاهیم قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت»، *مجله حقوقی بین‌المللی* ۲۶ و ۲۷ (۱۳۸۱-۱۳۸۰)، ۷.

^۶ "Federal Court of Australia", Centre for Comparative and Public Law: Faculty of Law, University of Hong Kong, accessed January 11, 2022, <https://www.fedcourt.gov.au/digital-law-library/judges-speeches/chief-justice-allso/allso-cj-20161020>.

^۷ Ibid.

^۸ هدایت الله فلسفی، «روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل»، *تحقیقات حقوقی* ۹ (۱۳۷۰)، ۴۷.

^۹ Charles de Visscher, *Theory and Reality in Public International Law* (Princeton: Princeton University Press, 1957), 17.

^{۱۰} Ibid., 138.

^{۱۱} Ibid., 139.

صرفاً دستورالعمل‌های شکلی را دربرمی‌گیرد و به استفاده از زور مسلحانه و انتخاب صلح و جنگ میان مردمان برمی‌گردد. مدت‌هاست فلسفه خوش‌بینانه‌ای این ضعف حقوق بین‌الملل را می‌پوشاند. درست همان موقعی که فیلسوفان قرن ۱۸ رویای قراردادن هارمونی‌های اجتماعی برپایه همکاری معقولی از اگوئیسم‌های انسانی را داشتند، دکترین قرن ۱۹ درصدد قراردادن حقوق بین‌الملل بر بنیان مضاعف همبستگی طبیعی منافع ملی و سنتزی از حاکمیت‌ها در جامعه‌ای ایده آل بود. به دنبال این تصاویر تملق آمیز، سیستم موازنه حمایت سستی به مفهوم کاملاً ماتریالیستی از قدرت مبدول داشت.^{۱۲} مبرهن است پیش از وقوع جنگ‌های جهانی گام‌های بلندی برای حمایت از حق‌های انسانی برداشته شد اما رویدادهای جنگ جهانی دوم بود که پرتوهای نوین و نورانی بر پیوستگی میان حق‌های انسان و ایجاد نظم بین‌المللی بر پایه حقوق افکند. درحقیقت، بحران در روابط بین‌المللی بحرانی در روح و ساختار جامعه بوده و صرفاً با رعایت ارزش‌های انسانی می‌تواند حل و فصل شود.^{۱۳}

شکل‌گیری اولین و مهمترین اسناد حقوق بشری متعاقب جنگ جهانی دوم درست در دورانی بود که دو قدرت ایالات متحده و اتحادیه جماهیر شوروی رویاروی یکدیگر از مکاتب ایدیولوژی متفاوتی پیروی می‌کردند؛ این موضوع همه ابعاد حیات در جامعه بین‌المللی را تحت الشعاع خود ساخته و اختلافات گسترده حین انعقاد پیمان‌های بین‌المللی و تقللاً برای به ثمرنشانیدن نشست‌های بین‌المللی تنها گوشه کوچکی از آن بود. چنین فضای متشنج سیاسی در کنار جنایات وحشیانه‌ای که در کمتر از دو سه دهه متوجه گروه‌های بشری شده بود به عنوان بارزترین شاخص‌های سیاسی و اجتماعی، جامعه بین‌المللی نیمه اول قرن بیستم را بر آن داشت تا مرهمی بر زخم عفونی بیاید و دژی آهنین برای توقف سبعت پی افکند. بدین منظور کنوانسیون پیش‌گیری و مجازات جنایت ژنوسید در پاسخ گویی به فجایع ارتكابی تنظیم شد. واقعیت این است که فضای دوقطبی حاکم بر تهیه و تنظیم مقررات بین‌المللی و همچنین دوره اجرای آن که مصادف با فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی و حکومت قدرت بلامنزاع ایالات متحده بر صحنه زیست بین‌المللی بوده مجال ظهور قاعده‌ای برای حمایت از گروه‌ها را به دست نداده است.

عدالت بین‌المللی اساساً باید رابطه‌ای مناسب بین داده‌ای اجتماعی و قواعدی که برای نظم بخشیدن به آن طراحی شده برقرار کند^{۱۴} اما چالش اساسی این است که از همان اوان قاعده‌ای جامع و کامل شکل نگرفته و چه بسا بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی را در پوشش و سیطره خود قرار نداده است. بررسی زمینه‌های عینی کنوانسیون ژنوسید و به علاوه تأملی بر پیشینه مذاکرات فریاد می‌کشد در پیکار سیاست و توجه به نیازهای بین‌المللی برای وضع قاعده، قدرت گوی سبقت را می‌رباید و مانع از رسانده شدن حقیقی ندای حمایت از گروه‌ها به گوش متجاسران می‌شود. تألیفات متعددی که از ۱۹۴۸ از سوی منتقدان و جامعه‌شناسان به رشته تحریر درآمده همگی مقرر به این مضمون هستند که صورت تجسم یافته قاعده در کنوانسیون ژنوسید با نیروهای پدیده آورنده آن به ویژه به دلیل حکومت فضای خاص سیاسی زمان انعقاد سند در یک سو سیر نمی‌کنند و نه تنها پاسخ گوی نیازهای جامعه بین‌المللی در

¹² Ibid., 90.

¹³ Ibid., 123.

¹⁴ Ibid., 139.

دوران خود نبوده؛ نمی‌توان انتظار اجرای عدالت راستین را متناسب با عصر حاضر داشت. جرقه‌های شکل‌گیری هنجارهای حقوق بشری که از نیمه دوم قرن پیش آغاز شد با شتابی چشمگیر ادامه یافته است اما در صورت منقش شده در کنوانسیون ژنوسید تغییری حاصل نیامده است.

۲- تجلی ارزش وجود در قالب مفهوم

حقوق هنگامی به تبیین ارزشی مبادرت می‌کند که بخواهد ترجمان آن ارزش به صورت تکلیف، حق یا اختیار حقوقی باشد. در این صورت، حقوق، قواعدی را پدید می‌آورد که به شکل نهاد در مقوله‌ای معین مقام می‌گیرند. باید در نظر داشت زمانی که تعبیر حقوق از «ارزش»، انتزاعی باشد، این تعبیر به شکل اعلامیه‌ای ظاهر می‌شود که مدلول آن شناسایی رسمی چنان ارزشی است، و به همین علت، هیچ‌گونه تأثیر مستقیمی بر توسعه روابط اجتماعی ندارد. برای مثال، شماری از ارزش‌های مرتبط با آزادی در قالب اعلامیه‌هایی ظاهر شده‌اند که فقط معرف حقوق محض هستند؛ به این معنا که قوت اجرایی ندارند؛ مگر آن که لوازم اجراء آن‌ها فراهم آید.^{۱۵}

از آن سو، بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی در پاسداشت ارزش‌هایی پا به عرصه وجود گذاشته‌اند که امروزه وجود آن‌ها با رشته‌های حفظ نظم عمومی بین‌المللی پیوندی ناگسستنی داشته و چه بسا تأثیر شگرفی بر توسعه روابط اجتماعی داشته‌اند. حق حیات و حق موجودیت چون دو روی یک سکه مهم‌ترین ارزشی هستند که در میان حق‌های بشری مقام نخست را به خود اختصاص داده‌اند زیرا که مبدأ و خاستگاه اولیه برای به بار نشستن سایر حق‌ها هستند. همگامی با رشد و تحول هنجارهای بشری بدین معناست که نه تنها بشر به ما هو بشر از چنین موهبتی برخوردار باشد بلکه گروه نیز به ما هو گروه حق زیست و وجود در جامعه بین‌المللی فارغ از هر زمان و مکان را دارا باشد. در طول تاریخ همواره گروه‌های مختلف بشری در معرض انقراض و نابودی قرار گرفته‌اند. تورقی بر رویدادهای میانه قرن بیستم مثبت این ادعاست که تولد اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون ژنوسید به طور متوالی در ۱۹۴۸ برحسب تصادف نبوده است به گونه‌ای که ماده یک اعلامیه به حمایت از حق حیات و سند دیگر به گرامیداشت حق وجود گروه‌های بشری اختصاص یافته است.

۲-۱- استیصال جامعه بین‌المللی در نام نهادن بر جنایتی بی‌نام

به دنبال جنایات ارتكابی ترک‌ها علیه جمعیت ارمنی در ۱۹۱۶ بسیاری از مفسران درصدد شرح فجایع روی داده برآمدند و در نام‌گذاری آن و قراردادن آن‌ها ذیل عناوین مجرمانه موجود اظهار عجز نمودند. تئودور روزولت نیز

^{۱۵} فلسفی، «حق، صلح و منزلت انسانی: تأملاتی در مفاهیم قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت»، ۱۹.

استفاده از واژگان موجود را به طرزی حیرت انگیز به باد انتقاد گرفت.^{۱۶} در این اثنا، رافائل لمکین مشتاقانه برای تعقیب مرتکبان قتل عام‌های ارمنیان تلاش می‌کرد.^{۱۷} در ۱۹۳۳، وی در گزارشی به پنجمین کنفرانس بین‌المللی یکپارچگی حقوق جزا پیشنهاد شناسایی دو جنایت جدید بین‌المللی را داد:^{۱۸} «ستیز با علم و هنر»^{۱۹} و «وحشی‌گری». از نظر لمکین، «جنایت ستیز با علم و هنر» جنایت نابودی هنر و فرهنگ در کل محسوب می‌شود، چون اموال فرهنگی مورد بحث متعلق به بشریت در کل هستند، و در نتیجه بشریت در کل در حمایت از آن‌ها دارای منفعت است.^{۲۱} در مورد جنایت وحشی‌گری، شامل اعمال هدایت یافته علیه «تجمع بی‌دفاع نژادی، مذهبی یا اجتماعی» می‌شود، نظیر قتل عام‌ها، کشتارهای دسته جمعی،^{۲۲} بی‌رحمی‌های جمعی که علیه زنان و کودکان رهبری شده و رفتاری با مردان که حیثیت آن‌ها را تحقیر می‌کند. عناصر این جنایت شامل خشونت همراه با انگیزه‌های ضد اجتماعی و ظالمانه، اعمال سیستماتیک و سازمان یافته، و اقدامات نه علیه افراد بلکه علیه جمعیت در کل یا گروهی نژادی یا مذهبی است.^{۲۳} لمکین، با نوشتن این مفهوم، که در گزارش حقوقدان رومانی و سپازیان پلا^{۲۴} به سومین کنگره بین‌المللی در مورد حقوق جزا در پالرمو در ۱۹۳۳ ذکر شده، اعتبار بخشید.^{۲۵} لمکین متعاقباً توضیح داد که «من موفق نشدم چون حقوقدانان بر این عقیده‌اند که به ندرت بتوان علیه این جنایت وضع قانون کرد».^{۲۶}

به شیوه‌ای مشابه در آگوست ۱۹۴۱، چرچیل در مورد اقدامات مخوف نازی‌ها در سرزمین‌های شوروی که از سوی ورماخت^{۲۷} رهبری شده گزارش داد. نازی‌ها در حقیقت واژگان موجود را به گدایی انداختند: «ما در حضور جنایتی بی‌نام هستیم».^{۲۸} تعدادی از منتقدان پیش از لمکین با معمای نام‌گذاری کورمال کورمال مسیرهایی را آزموده یا طی کردند. نویسندگان آلمان، در حالی که جنگ‌های استعماری کشورهای آفریقا را بازنگری می‌کردند، از کشتار قومی^{۲۹} سخن گفتند: «کشتار یک قوم».^{۳۰} سفیر وودرو ویلسون^{۳۱} در قسطنطنیه، هنری مورگنتاؤ،^{۳۲} به درد و رنج ارمنی‌ها در امپراطوری عثمانی به عنوان «کشتار نژادی»^{۳۳} اشاره نمود. فرانتس ورفل^{۳۴} در اثر مورد تحسینش^{۳۵} این

¹⁶ Theodore Roosevelt, *Fear God and Take Your Own Part* (New York: George H. Doran, 1916), 381.

¹⁷ -----, *Totally Unofficial: unpublished autobiography of Raphael Lemkin in the Raphael Lemkin Papers* (Washington: US Government Printing Office, 1985), 204.

¹⁸ Raphael Lemkin, *Axis Rule in Occupied Europe, Laes of Occupation, Analysis of Government, Proposals for Redress* (Washington: Carnegie Endowment for world people, 1944), 91.

¹⁹ vandalism

²⁰ barbarity (barbarie)

²¹ Luis Jimenez de Asua, *Vespasien Pella and Manuel Lopez-Rey Arroyo*, eds. V Conférence internationale pour l'unification du droit pénal, Actes de la Conférence (Paris: Pedone, 1935), 54-55.

²² pogroms

²³ Ibid., 55.

²⁴ Vespasien V. Pella

²⁵ Ibid.

²⁶ -----, "Interview on the Genocide Convention for Italy", Raphael Lemkin Papers, New York Public Library, Reel 1.

²⁷ wehrmacht

²⁸ Winston Churchill, *Never Give In! The Best of Winston Churchill's Speeches* (New York: Hyperion, 2003), 300.

²⁹ Volker mord

³⁰ Henry R. Huttenbach, "From the Editor: Lemkin Redux: In Quest of a Word", *Journal of Genocide Research* 7:4 (2005): 444.

³¹ Woodrow Wilson

³² Henry Morgenthau

³³ race murder

³⁴ Franz Werfel

³⁵ The Forty Days of Musa Dagh

مورد را به طور مشابه «نابودی»^{۳۶} یک نوع از مردمان نامید.^{۳۷} او کراینی‌ها قحطی کشنده استالین را در سال‌های ۱۹۳۳ - ۱۹۳۲ با میلیون‌ها قربانی هولودومور^{۳۸} این‌گونه نام‌گذاری کرد: «قلع و قمع از طریق به گرسنگی کشاندن».^{۳۹}

لمکین بر این نظر بود «مفاهیم جدید مستلزم اصطلاحات جدید هستند»؛ با اظهار اینکه «ژنوسید» به نابودی یک ملت یا گروه قومی اشاره دارد، او ژنوسید را به عنوان «یک رویه قدیمی در توسعه مدرن آن» توصیف نمود. ژنوسید ضرورتاً به معنای نابودی فوری یک گروه ملی یا قومی نبود، بلکه کمابیش اعمال مختلف با هدف نابودی بنیان‌های اساسی حیات گروه، با هدف نابودی گروه به معنای دقیق کلمه، بودند. «اهداف چنین برنامه‌ای از هم پاشیدن نهادهای سیاسی و اجتماعی، فرهنگ، زبان، احساسات ملی، مذهب، وجود اقتصادی گروه‌های ملی، نابودی امنیت شخصی، آزادی، بهداشت، شرافت، و حتی زندگانی افراد متعلق به چنین گروه‌هایی بود».^{۴۰}

دادستان‌های دادگاه نظامی بین‌المللی - آقای هارتلی شاکروس^{۴۱} و آقای دیوید مکس ول فایف^{۴۲} - با تردید و به نحو پراکنده‌ای به ژنوسید اشاره کردند. هیچ‌یک از دادگاه‌ها در حکم نهایی‌شان صریحاً نامی از ژنوسید نیاوردند.^{۴۳} سرتیپ آمریکایی تلفورد تیلر^{۴۴} متعاقب دادگاه نظامی نورنبرگ در ۱۹۴۹ - ۱۹۴۶، گرچه با ترمینولوژی لمکین آشنا بود، کاملاً در مورد موقع حقوقی آن یا معانی وسیع‌تر مطمئن نبود.^{۴۵} در نتیجه، تیلر گاهی اوقات از زبان‌های دیگر برای نام‌گذاری برنامه‌های آلمان استفاده کرد: مرگ شناسی، «علم تولید مرگ».^{۴۶} با این حال، دادگاه نظامی نورنبرگ تعدادی از خوانندگان را بابت ژنوسید - در پرونده روشا^{۴۷} - به هنگام رسیدگی به تجاوز نظامی آلمان محکوم نمود، که اولین مرتبه‌ای بود که چنین حکمی صادر می‌شد.^{۴۸} علیرغم آغازی سست، ژنوسید - نه تنها در نورنبرگ بلکه در هرجای دیگر - مستعمل شد همان‌طور که دادگاه ملی عالی لهستان این اصطلاح را علیه رودلف هوس،^{۴۹} بابت بازداشتگاه آوشویتس^{۵۰} (محل کشتار یهودیان توسط آلمانی‌های هیتلری)، و سایر چهره‌های متهم ارشد، چون آرتور گرایسر^{۵۱} و آمون گوئث،^{۵۲} به کار برد.^{۵۳}

³⁶ extirpation

³⁷ Franz Werfel, *the Forty Days of Musa Dagh* (New York: David R. Godine, 1934), 136.

³⁸ holodomor

³⁹ David Mayers, "Humanity in 1948: The Genocide Convention and the Universal Declaration of Human Rights", *Diplomacy and Statecraft* 26:3 (2015): 448.

⁴⁰ Lemkin, op. cit., 79.

⁴¹ Sir Hartley Shawcross

⁴² Sir David Maxwell Fyfe

⁴³ Daniel Segesser & Myriam Gessler, "Raphael Lemkin and the International Debate on the Punishment of War Crimes (1919-1948)", *Journal of Genocide Research* 7:4 (2005): 463.

⁴⁴ Telford Taylor

⁴⁵ Lemkin memorandum for Taylor, 28 September 1945 Lemkin AJA [Raphael Lemkin Papers, American Jewish Archives, Cincinnati, OH] Box 1.

⁴⁶ Kevin Heller, *The Nuremberg Military Tribunals and the Origins of International Criminal Law* (London: Oxford, 2011), 249-50.

⁴⁷ RuSHA case

⁴⁸ William A. Schabas, *Genocide in International Law: The Crimes of Crimes* (New York: Cambridge, 2000), 48-49.

⁴⁹ Rudolf Hoess

⁵⁰ auschwitz

⁵¹ Arthur Greiser

⁵² Amon Goeth

لمکین اصطلاح ژنوسید را با استفاده از دو واژه وضع کرد، genos، که به معنای نژاد، ملت یا قبیله در یونان باستان است،^{۵۴} و caedere، به معنای کشتن در لاتین. او همچنین اصطلاح ethnos یونان باستان را به عنوان جای‌گزینی در نظر گرفت که به معنای همان genos است. لمکین تعریف ذیل را برای ژنوسید پیشنهاد داد:

یک برنامه هماهنگ از اعمال مختلف با هدف نابودی شالوده‌های اساسی حیات گروه ملی، با هدف نابودی خود گروه‌ها. هدف چنین طرحی تلاشی نهادهای سیاسی و اجتماعی فرهنگ، زبان، احساسات ملی، مذهب، و وجود اقتصادی گروه‌های ملی و نابودی امنیت شخصی، آزادی، بهداشت، شرافت و حتی زندگانی افرادی که متعلق به چنین گروه‌هایی هست خواهد بود. ژنوسید علیه گروه ملی به عنوان یک موجودیت هدایت می‌یابد، و اعمال مربوط علیه افراد، نه در موقعیت فردی‌شان، بلکه به عنوان اعضای گروه ملی هدایت می‌یابد.^{۵۵}

تعریف لمکین از یک سو محدود بود زیرا به جنایات علیه «گروه‌های ملی» به جای جنایات علیه «گروه‌ها» پرداخته می‌شد. به طور همزمان، این تعریف موسع بود تا حدی که نه تنها ژنوسید فیزیکی بلکه اعمال با هدف نابودی فرهنگ و معیشت گروه را نیز در برمی‌گرفت.

به هر روی، وی تعریف فکورانه‌ای از «ژنوسید» ارائه داد و نکته‌ی فلسفی عمیقی پشت تعریف او وجود دارد. آن نکته این است که گروه‌های قومی، نژادی، و مذهبی به عنوان گروه دارای ارزش هستند. ارزشی فراتر از ارزش افرادی که تشکیل دهنده گروه‌ها هستند. البته، افراد نیز با ارزش هستند، و افرادی که برای حقوق بشر و منزلت انسانی اقدام کرده‌اند، ارزش آن افراد قابل ارزیابی نیست.

اما بشریت شامل نه تنها فرد بلکه افراد به صورت جمع نیز هست. گروه‌ها نمایانگر روش‌های زندگی، چشم‌اندازهای نوین از تجمع کاری پربار در طول نسل‌ها هستند. آن‌ها نمایانگر اشکال زیادی از اجتماعی بودن انسانی و، در جنبه‌های مهم، اشکال بی‌نهایت از برتری فردیت متناهی ما هستند. به آن دلیل، نابودی یک گروه جنایتی است که بشریت را فراتر از فقدان افراد کشته شده تنزل می‌دهد.^{۵۶} در عبارات لمکین:

ملت‌ها عناصر اساسی جامعه جهانی هستند. جهان نمایانگر بسیاری از فرهنگ‌ها و نیروهای معنوی است که با گروه‌های ملی سازنده‌اش به وجود آمده است. اساساً ایده یک ملت به همکاری سازنده و مشارکت‌های اصیل، برپایه سنت‌های خالص، فرهنگ‌های ناب، و روان‌شناسی ملی به خوبی توسعه یافته اهمیت می‌دهد. بنابراین، نابودی یک ملت منتهی به نبود مشارکت‌های آینده برای جهان می‌شود.^{۵۷}

⁵³ Ibid., 49.

⁵⁴ Henry George Liddell & Robert Scott, *A Greek-English Lexicon* (Oxford: Clarendon Press, 1996), 344.

⁵⁵ Lemkin, op. cit., 79.

⁵⁶ David Luban, "Calling Genocide by its Rightful Name: Lemkin's Word, Darfur, and the UN Report", *Chicago Journal of International Law* 7:303 (2006): 7.

⁵⁷ Lemkin, op.cit., 91.

بنابراین، به عنوان یک کثرت‌گرای ژرف اندیش، او بر گروه‌ها نه به عنوان مجموعه‌های از اعضای منفرد، بلکه به عنوان گروه‌ها به معنای دقیق کلمه تمرکز کرد. پیش‌نویسان کنوانسیون ژنوسید هنگام تأمل بر فرمول حقوقی لمکین به کثرت‌گرایی لمکین وفادار ماندند: ژنوسید شامل قصد ویژه برای نابودی یک گروه مورد حمایت به معنای دقیق کلمه است.^{۵۸}

خلافت بی نظیر لمکین و تلاش مجدانه او برای شناساندن جنایتی جدید به جامعه بین‌المللی بر کسی پوشیده نیست؛ به طوری که هامفری^{۵۹} در خاطراتش می‌نویسد: «در تاریخ ملل متحد هرگز یک فرد چنین لابی را هدایت نکرده است.»^{۶۰} با این حال نباید از این حقیقت چشم پوشید که وی متأثر از رویدادهای در جریان به تدبیر و فکر چاره افتاد به ویژه آنکه خانواده خودش نیز قربانی ددمنشی‌های رژیم نازی شده بودند. نام‌گذاری این جنایت به «ژنوسید» و ارائه تعریفی مجروح و معلول از آن در واقع با پشتوانه زمینه‌های اجتماعی و تاریخی در آن زمان و مکان بوده است. دورانی که گروه‌های قومی و ملی به ویژه هدف نیروهای قدرت قرار می‌گرفتند و دولت‌ها چنان بر طبل حاکمیت خود می‌کوفتند که کسی را یارای جواب کشیدن از آن‌ها نبود. زایش چنین کنوانسیونی با ماهیت حقوق بشری به همراه اعلامیه جهانی حقوق بشر جهشی بلند در طریقت دست یابی به آرمان‌های انسانی محسوب می‌شود اما نمی‌توان آن را به مثابه انزال حکمی محتوم بر جامعه بین‌المللی دانست چرا که تعظیم و تکریم ۷۰ و ۸۰ ساله در برابر آن به معنای نادیده گرفتن واقعیت‌های اجتماعی و سدی بر مسیر هنجارهای رو به رشد حقوق بشری است.

۲-۲- برون رفت موفقیت آمیز از تنگنای مواجهه با جنایت ناشناخته

به دنبال تلاش‌های خستگی‌ناپذیر لمکین مجمع عمومی ملل متحد در قطعنامه شماره (۱) ۹۶ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ به اتفاق آراء بر اهمیت مبارزه با جنایت ژنوسید تأکید نمود. در این قطعنامه آمده است:

«ژنوسید انکار حق وجود تمام گروه‌های انسانی است، همچنان که هومیساید انکار حق حیات افراد بشری است؛ انکار حق وجود وجدان بشری را جریحه‌دار می‌کند، منتهی به ضررهای گسترده به بشریت به شکل مشارکت‌های فرهنگی یا سایر مشارکت‌ها از سوی این گروه‌ها می‌شود، و مغایر با قواعد اخلاق و روح و اهداف ملل متحد می‌باشد.»
«نمونه‌های زیادی از جنایات ژنوسید روی داده که گروه‌های نژادی، مذهبی، سیاسی و سایر گروه‌ها، به طور کلی یا جزئی، نابود شده‌اند.»

⁵⁸ Luban, op. cit., 8.

⁵⁹ Humphrey

⁶⁰ John P. Humphrey, *Human Rights and the United Nations: A Great Adventure* (Dobbs Ferry, New York: Transnational, 1984), 54.

متعاقب این قطعنامه، مجمع عمومی در قطعنامه دیگری از شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد درخواست نمود تا کنوانسیون برای تعریف جنایت ژنوسید تنظیم کند. به این منظور کمیته‌ای از سوی این شورا ترتیب داده شد^{۶۱} و لمکین به عنوان یکی از اعضای کمیته تدوین پیش‌نویس کنوانسیون تعیین شد.

کنوانسیون ژنوسید در نهایت بعد از دو سال برگزاری گردهمایی‌های متعدد با حضور اندیشمندان و نمایندگان دولت‌های مختلف به ثمر نشست هرچند در این مسیر ناهموار دستخوش دست‌درازی‌ها و تغییرات فراوانی شد. همان طور که از قطعنامه ژنوسید بر می‌آید مقصد اولیه ملل متحد در نظر داشتن و حمایت از تمام گروه‌ها بود؛ اما متأسفانه حکومت جنگ سرد و رقابت شدید دو قطب قدرت در آن دوران مانع گسترش چتر حمایتی کنوانسیون به همه گروه‌ها شد به گونه‌ای که عبارت پردازی کنونی ماده دو این شبهه را به اذهان افکنده که مقصد اولیه پیش‌نویسان حمایت از اقلیت‌ها بوده و «از کنوانسیون ژنوسید به عنوان اولین کنوانسیون الزام آور در رابطه با حقوق اقلیت‌ها نام برده‌اند»^{۶۲}.

شکل نهایی تعریف جنایت ژنوسید در ماده دو کنوانسیون پیش‌گیری و مجازات جنایت ژنوسید گنجانده شد: «در راستای اهداف این اساسنامه، «ژنوسید» به معنی هریک از اعمال آتی الذکر است که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی به همین عنوان ارتکاب یابد». متعاقب پذیرش کنوانسیون ژنوسید در ۹ دسامبر ۱۹۴۸، رئیس مجمع عمومی ملل متحد، هربرت و. ایوات،^{۶۳} به طرز شایسته و درستی اذعان نمود که «نابودی کلی یا جزئی گروه‌های مذهبی، نژادی و ملی مدت‌ها وجدان بشریت را تکان داده است ... کنوانسیون ژنوسید از حق بنیادین گروه بشری یعنی حق بر وجود یک گروه حمایت می‌کند»^{۶۴}.

در کنار خود کنوانسیون ژنوسید، اسناد مهمی دیگری در باب قواعد ژنوسید وجود دارند. از ۱۹۴۸، عناصر کنوانسیون، و به ویژه تعریف آن از جنایت ژنوسید، در اساسنامه‌های دو دادگاه /دهوک که از سوی شورای امنیت ایجاد شده گنجانده شد تا در مورد کسانی که متهم به ژنوسید و سایر جنایات در یوگسلاوی سابق و رواندا هستند قضاوت کنند.^{۶۵} تعریف کنوانسیون بدون هر جرح و تعدیل در اساسنامه رم دیوان بین‌المللی کیفری، که در ۱۷ جولای ۱۹۹۸ پذیرفته و در ۱ جولای ۲۰۰۲ لازم الاجرا شده، ذکر شد که در حقیقت به طور ضمنی قدرت مستمر کنوانسیون را تأیید می‌کند.^{۶۶} اشاره‌های مکرری به ژنوسید در محدوده قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و بیانیه‌های ارگان‌های ملل متحد، به

^{۶۱} کمیته تدوین پیش‌نویس کنوانسیون منع ژنوسید از شش نفر تشکیل گردید که در این میان سه نفر از دبیرخانه ملل متحد و سه نفر از میان کارشناسان انتخاب شدند که عبارت بودند از: ۱- پرفسور هامفری (Humphrey)، مدیر بخش حقوق بشر دبیرخانه ملل متحد ۲- پرفسور جیرالد (Girald)، رئیس قسمت تحقیقات همان بخش ۳- خانم کلور (Kleaver)، رئیس بخش حقوقی دبیرخانه ۴- آقای دانیو دووآبره (Donnedieu de Vebres)، استاد دانشکده حقوق پاریس ۵- پرفسور پلا (Pella)، رئیس انجمن بین‌المللی حقوق کیفری ۶- پرفسور رافائل لمکین، استاد دانشگاه حقوق یل (Yale).

^{۶۲} Working paper prepared by Mr. Valdimir Kartashkin, Universal and Regional Mechanisms for Minority Protection. E/CN.4/Sub.2/AC.5/1999/WP.6, 5 May 1999.

^{۶۳} Herbert V. Evatt

^{۶۴} UN Doc. A/PV.179, at 851-852.

^{۶۵} 'Statute of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia', UN Doc. S/RES/827 (1993), annex, art. 4; 'Statute of the International Criminal Tribunal for Rwanda', UN Doc. S/RES/955 (1994), annex, art. 2.

^{۶۶} Rome Statute of the International Criminal Court, (2002) 2187 UNTS 90, art. 6.

ویژه کار نهادهای کارشناسی و گزارشگران ویژه، صورت گرفته است. در ۲۰۰۴، دبیرکل ملل متحد مشاور ویژه‌ای برای پیش‌گیری از ژنوسید منتصب کرد؛ این مقام ارشد در دبیرخانه موظف است بابت به جریان افتادن فجایع تهدید آمیز هشدار دهد.

۳- ممنوعیت ژنوسید در رتبه بندی قواعد بین‌المللی

بنابراینچه گفته شد مفهوم ژنوسید اولین بار در حکم دادگاه نظامی بین‌المللی در ۳۰ سپتامبر و ۱ اکتبر ۱۹۴۶، با اشاره به نابودی گروه‌ها، پدیدار شد. از آن پس ممنوعیت ژنوسید از سوی مجمع عمومی ملل متحد به عنوان اصلی از حقوق بین‌الملل رسمیت یافت. قطعنامه (۱)۹۶ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸، با پذیرش پیش‌نویس کنوانسیون ژنوسید، ممنوعیت جنایت را در حقوق بین‌الملل تأیید نمود.^{۶۷}

جالب توجه است این موضوع از همان ابتدا از تیررس معتبرترین مرجع رسیدگی قضایی بین‌المللی، دیوان بین‌المللی دادگستری، دور نماند و در قضیه حق شرط بر کنوانسیون پیش‌گیری و مجازات جنایت ژنوسید (۱۹۵۱)، جنایت ژنوسید را در زمره اصول «به رسمیت شناخته شده از سوی ملل متمدن» قرار داد:

«راه حل این مشکلات باید در خصیصه‌های ویژه کنوانسیون ژنوسید یافت شود [...] اصولی که مبنای کنوانسیون را تشکیل می‌دهند/اصولی هستند که از سوی ملل متمدن به رسمیت شناخته شده/اند به گونه‌ای که دولت‌ها را، حتی بدون هر تعهد کنوانسیونی، ملزم می‌کنند».^{۶۸}

در این پرونده، دیوان صریحا به هنجارهای قاعده آمره اشاره نکرد، بلکه برجستگی ممنوعیت ژنوسید را به عنوان «الزام بر دولت‌ها، حتی بدون هرگونه تعهد کنوانسیونی» تصدیق کرد.^{۶۹} در قضیه بارسلوناتراکشن نیز دیوان در تفکیک تعهدات دولت در قبال جامعه بین‌المللی درکل و تعهدات دولت‌ها نسبت به یکدیگر در چارچوب حمایت سیاسی از جایگاه ممنوعیت ژنوسید غافل نشد و جایگاه آن را ارتقاء داد. «تعهدات دسته اول، به لحاظ اهمیتشان به همه دولت‌ها مربوط می‌شوند. نظر به اهمیت این حقوق، کلیه دولت‌ها می‌توانند برای حفظ آن‌ها دارای منفعت حقوقی باشند. چنین تعهداتی را تعهدات ایرگا امنس^{۷۰} می‌گویند»؛^{۷۱} «برای مثال، این تعهدات در حقوق بین‌الملل معاصر، از اصل ممنوعیت تجاوز، ممنوعیت ژنوسید و همچنین از اصول و قواعد مربوط به حمایت از حقوق اساسی بشر از جمله حمایت در برابر بردگی و تبعیض نژادی ناشی شده است. برخی از حقوق حمایتی مربوطه وارد مجموعه حقوق بین‌الملل عام شده‌اند و بخش دیگر به موجب اسناد بین‌المللی دارای خصیصه جهانی یا شبه جهانی

⁶⁷ *Prosecutor v. Kayishema and Ruzindana, Trial Chamber II of ICTR (1999)*, para. 88.

⁶⁸ *Reservations to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide*, ICJ Report, 1951, Advisory Opinion, p. 23.

⁶⁹ Caroline Fournet, "The Universality of the Prohibition of the Crime of Genocide: 1948-2008", *International Criminal Justice Review* 19:2 (2009): 139.

⁷⁰ Erga Omnes

⁷¹ *Case concerning the Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium V. Spain)*, ICJ Report, 1970, para. 33.

شده‌اند».^{۷۲} این درحالی است که در ۱۹۶۹ شاهد انعکاس مفهوم قواعد آمره در حقوق بین‌الملل پوزیتیو هستیم. از این پس، یافته‌های قضایی ماهیت آمرانه ممنوعیت ژنوسید را به رسمیت می‌شناسند. شعبه بدوی اول دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق یافته‌های دیوان بین‌المللی دادگستری را با عنوان «قرارگرفتن در سطح قواعد آمره به خاطر شدت بیش از حد آن» قرائت نمود؛^{۷۳} چراکه در قضیه فعالیت‌های مسلحانه دیوان بیان نمود:

«اصول مندرج در کنوانسیون منع نسل کشی، اصولی هستند که توسط ملل متمدن به عنوان اصول دارای ماهیت الزام آور بر دولت‌ها صرف نظر از تعهدات قراردادی آن‌ها شناخته شده است. دو ویژگی جهانی را باید به عنوان نتیجه این اصول مورد توجه قرار داد: محکومیت نسل کشی؛ و همکاری در جهت رهایی بشر از چنین بلای نفرت انگیز. حقوق و تکالیف ناشی از این کنوانسیون، حقوق و تکالیف ارگا امنس هستند ... ممنوعیت نسل کشی یک قاعده آمره است...».^{۷۴}

در این راستا قاضی روزالین هیگینز،^{۷۵} رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری، در سخنرانی‌اش در جلسه مشاوران حقوقی وزرای امور خارجه^{۷۶} در ۲۳ اکتبر ۲۰۰۶، اشاره کرد «رأی قضیه کنگو علیه رواندا همچنین متضمن اولین شناسایی صریح و مستقیم وجود قواعد آمره توسط دادگاه است، ضمن تصریح به اینکه ممنوعیت ژنوسید قاعده‌ای با این ویژگی است». خوشبختانه، دیوان نه تنها این گفته خود را بازپس نگرفته بلکه متعاقبا یافته اخیرش را تکرار نمود:

«دیوان دومرتبه بیانات ۱۹۵۱ و ۱۹۹۶ در رأی ۳ فوریه ۲۰۰۶ در قضیه فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو را (دادخواست جدید ۲۰۰۲)، در پاراگراف ۶۴، تصدیق نمود، هنگامی که افزود هنجار ممنوع کننده ژنوسید یقیناً هنجار آمرانه حقوق بین‌الملل است».^{۷۷}

در صحنه حقوق بین‌الملل کیفری، گوشه و کنار رویه دادگاه‌های بین‌المللی مقرر جایگاه رفیع ممنوعیت ژنوسید هستند و «به طور گسترده‌ای پذیرفته شده که قواعد تنظیم شده در کنوانسیون بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی را شکل داده و قاعده آمره قلمداد می‌شوند».^{۷۸} دلیل تکریم جامعه بین‌المللی از کنوانسیون ممنوعیت ژنوسید را می‌توان در پیوند ناگسستنی آن با حمایت از حق وجود که حق حیات را نیز در بطن خود دارد، دانست. این همه، سوای نوآوری کنوانسیون است که حمایت از گروه‌ها را مقصد نخستین خود قرار داده است.

⁷² Ibid., para. 34.

⁷³ *Prosecutor v. Jelicic*, Trial Chamber I of the ICTY, 1999, para. 60.

⁷⁴ *Armed Activities on the Territory of the Congo* (Democratic Republic of the Congo v. Rwanda), ICJ Reports, 2006, para. 64.

⁷⁵ H.E. Judge Rosalyn Higgins

⁷⁶ Legal Advisers of the Ministries of Foreign Affairs

⁷⁷ *Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide* [Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro], 2007, p. 65, para. 161.

⁷⁸ *Prosecutor v. Stakic*, Trial Chamber II of ICTY, 2003, para. 500.

۴- کنوانسیون سندی برای حمایت از اقلیت یا گروه: لزوم بازنگری در مفهوم ژنوسید با تأکید بر سیر تکاملی جامعه بین‌المللی

لمکین در کتاب خود، حکومت دول محور در اروپای اشغالی،^{۷۹} به «گروه‌ها» به عنوان موجودیتی اشاره دارد که با ایجاد حقوق ژنوسید شایسته حمایت هستند.^{۸۰} اما گاهی اوقات لمکین با ذکر «گروه‌های اقلیت»، دو مفهوم تا حدی مترادف را در نظر دارد.^{۸۱} تاریخچه پیش‌نویس کنوانسیون هیچ بحث معنا داری را در مورد استفاده از واژه «گروه» شامل نمی‌شود. نهمه روبینسون،^{۸۲} در مطالعه پیرامون کنوانسیون ژنوسید، فرمول روشن و موجزی را پیشنهاد داد که «گروه‌ها شامل افراد می‌شوند».^{۸۳}

عده‌ای بر این باورند اقلیت‌ها ذینفعان اصلی حقوق ژنوسید را تشکیل می‌دهند، اما سوال این است که چرا پیش‌نویسان کنوانسیون این عنوان، که از پیش به خوبی در رویه قضایی بین‌المللی شناخته شده، را انتخاب نکردند. دلایلی که می‌توان برشمرده عبارتند از: اولاً، واژه «اقلیت‌ها» معنایی تکنیکی دارد که می‌تواند محدوده کنوانسیون را محدود نماید. استفاده از آن، در معاهدات و اعلامیه‌های اروپای بعد از جنگ جهانی اول، متضمن حمایت از «اقلیت‌های ملی» با علقه‌هایی با «دولت در تبعید»^{۸۴} شان، یا در مواردی استثنایی مانند یهودیان اروپا، اقلیتی مذهبی بدون چنین دولت در تبعیدی است.^{۸۵} دوماً، پیش‌نویسان درک کرده‌اند که اکثریت یک جمعیت، برای مثال در سرزمینی اشغالی، به علاوه می‌توانند قربانی ژنوسید شوند.^{۸۶} بنجامین ویتیکر^{۸۷} اظهار نمود گروه قربانی می‌تواند یک اقلیت یا اکثریت را تشکیل دهد.^{۸۸} اشاره به انتقال کودکان از یک «گروه به گروه دیگر»، در ماده (۵) ۲ کنوانسیون، متضمن این است که این واژه هردو اکثریت و اقلیت را دربرمی‌گیرد.^{۸۹} بی‌تردید برچسب «گروه» انعطاف‌پذیر است، کنوانسیون را قادر می‌کند که کنوانسیون را بدون مسئله‌ای بر نابودی موجودیت‌هایی اعمال کند که ممکن است به عنوان «اقلیت‌ها» توصیف نشوند، یا بر عباراتی نظیر «مردمان»^{۹۰} ترجیح داده شود.^{۹۱}

⁷⁹ Axis Rule in Occupied Europe

⁸⁰ Lemkin, op. cit., 91.

⁸¹ Ibid., 79, 93-4.

⁸² Nehemiah Robinson

⁸³ Nehemiah Robinson, *The Genocide Convention: A Commentary* (New York: Institute of Jewish Affairs, 1960), 58.

⁸⁴ Kin-state

⁸⁵ On the minorities treaties regime, see F. Capotorti, 'Study on the Rights of Persons Belonging to Ethnic, Religious and Linguistic Minorities', UN Doc. E/CN.4/Sub.2/384/Add. 1-7, UN States No. E.78.XIVI.

^{۸۶} به عنوان نمونه می‌توان به فجایع ارتکاب یافته علیه هوتوهای برونزی در ۱۹۷۲ اشاره نمود. هوتوها نمایانده اکثریت جمعیت بودند.

See René Lemarchand, "Burundi: The Politics of Ethnic Amnesia", in *Genocide Watch*, ed. Helen Fein (New Haven: Yale University Press, 1991) 70-86.

⁸⁷ Benjamin Whitaker

⁸⁸ Benjamin Whitaker, 'Revised and Updated Report on the Question of the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide', UN Doc. E/CN.4/Sub.2/1985/6, p. 16, para. 29.

^{۸۹} همین مضمون در ماده ۴ کنوانسیون بین‌المللی حذف همه اشکال تبعیض نژادی بیان شده است.

⁹⁰ peoples

⁹¹ ILO Convention (No. 169) Concerning Indigenous and Tribal Peoples in Independent Countries, ILO, *Official Bulletin*, vol. LXXII, 1989, Ser. A, No. 2, p. 63, art. 1(2); James Crawford, *The Rights of Peoples* (Oxford: Clarendon Press ۱۹۹۲).

نگاهی به عبارت پردازی کنونی ماده دو کنوانسیون هرچند شبهه حمایت از اقلیت‌ها را به ذهن متبادر می‌کند ولی به درستی آنچه از جریان پیش‌نویس کنوانسیون و رویه قضایی برمی‌آید مقصد اولیه کنوانسیون و کارهای مقدماتی برچین معنایی دلالت ندارند. واقعیت این است که در جریان پیش‌نویس مذاکرات بسیاری از دولت‌ها برای مستدل نمودن حذف سایر گروه‌ها به حربه‌های گونه‌گون از جمله استناد به ریشه‌شناسی واژه ژنوسید متوسل شدند، درحالی که گفته شد خلق این واژه توسط لمکین برگرفته از عقبه‌ای تاریخی بوده است؛ رویدادهایی که بخش عظیم کشتارهای تاریخ بشری را اشغال کرده است. این درحالی است که به دلیل مخالفت سرسختانه کشورهای نظیر اتحادیه شوروی و برای حصول اطمینان از تصویب بقیه مواد کنوانسیون اشاره به گروه‌های سیاسی و اجتماعی از متن نهایی کنوانسیون حذف شد. بهره‌گیری از مباحث ریشه‌شناسی به طرز بارزی در استدلال‌های شوروی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. پلاتون د. موروزوف^{۹۲} به نمایندگی از شوروی توضیح داد: «از نقطه نظر علمی، و به لحاظ ریشه‌شناسی، «ژنوسید» اساساً به معنای تعقیب گروهی نژادی، ملی یا مذهبی است»^{۹۳}. بنابر نظر اتحادیه شوروی «جنایت ژنوسید اساساً مبتنی بر فاشیسم - نازیسم و سایر «تئوری‌های» نژادی مشابه است که از تنفر نژادی و ملی، تسلط نژادهای «بالتر» و قلع و قمع نژاد «پایین‌تر» جانبداری می‌کند»^{۹۴}. شوروی در مخالفت با گنجاندن گروه‌های سیاسی در فهرست گروه‌های مورد حمایت کنوانسیون اذعان داشت «جنایات ارتکاب یافته با انگیزه سیاسی با نوع ویژه‌ای از جنایات در ارتباطند و وجه مشترکی با جنایات ژنوسید ندارند؛ نام آن، که از واژه *genus* گرفته شده - نژاد، قبیله، که به نابودی ملت‌ها یا نژادها با این عنوان به دلایل آزار و اذیت نژادی یا ملی، و نه برای عقاید سیاسی آن گروه‌ها اشاره دارد»^{۹۵}. موروزوف^{۹۶} گفت: «بنابراین ژنوسید در مورد گروه‌های نژادی و ملی است، گرچه این موضوع شنیع است اما جنایات ارتکاب یافته علیه سایر گروه‌ها را تخفیف نمی‌دهد». او اظهار کرد که اصل و جوهر ژنوسید این بود که معیار تعلق به یک گروه عینی، نه ذهنی، باشد. در جواب به این گفته که ژنوسید نباید بر گروه‌های مذهبی اعمال شود چون شخص می‌تواند همیشه مذهب را تغییر دهد، موروزوف گفت «در همه موارد شناخته شده ژنوسید که به دلایل مذهبی ارتکاب یافته، همواره ملیت یا نژاد دلایل مقارن آن بوده‌اند». به این دلیل بود که اتحادیه شوروی درخواست کرد مذهب، بعد از گروه‌های نژادی و ملی، در پراگم قرار گیرد.^{۹۷}

این موضوع که لمکین با تأثر از شاخص‌های سیاسی و اجتماعی دوران خویش از یک سو، و تألم روحی شدید به خاطر خسارات جبران‌ناپذیری که رژیم نازی بر خانواده‌اش وارد کرده بودند از سوی دیگر توجه ویژه‌ای به نابودی گروه‌های قومی و ملی داشته و از این رو در ریشه‌یابی لاتین به ویژه متوجه دو ریشه *ethnos*^{۹۸} به معنای قوم و

^{۹۲} Platon D. Morozov

^{۹۳} UN Doc. E/AC.25/SR.13, p. 3.

^{۹۴} UN Doc. E/AC.25/7, Principle I.

^{۹۵} UN Doc. E/AC.25/SR.24, p. 4.

^{۹۶} Morozov

^{۹۷} UN Doc. A/C.6/SR.74 (Morozov, Soviet Union). See UN Doc. A/C.6/223.

^{۹۸} از لمکین به بعد، واژه «ethnocide» به دایره لغات، و به ویژه در زبان فرانسه، وارد شد؛ این واژه عموماً برای اشاره به ژنوسید فرهنگی، به ویژه در مورد مردمان بومی، استفاده می‌شود.

genos به معنای نژاد شده نمی‌تواند دستاویزی برای روشنفکران قرن حاضر قرار گیرد به گونه‌ای که در تألیفات خود آن را مفردی برای عدم تعمیم کنوانسیون به سایر گروه‌ها بیابند. همان‌طور که اشاره شد این همان حربه‌ای بود که اتحادیه شوروی به آن متوسل شد و به هدف نهایی خویش نیز دست یافت. بنابراین می‌توان عذر ریشه یابی و ریشه شناسی را از طریق جای‌گزینی واژه لاتین مناسب حل نمود. با بهره‌گیری از واژه Coetus که معادل گروه در لاتین است می‌توان از اصطلاح Coetocide استفاده نمود.

تحقق این ایده چندان دور از ذهن نیست؛ از این روست که برخی پیشنهاد کرده‌اند تعریف جنایت ژنوسید باید تنها اشاره به گروه و عضویت در گروه بدون افزودن قیودی از قبیل نژادی، مذهبی و ... باشد. به نظر این‌ها حتی اگر دولتی برای مثال تعداد قابل توجهی از افراد را به دلایلی مثل معتاد بودن یا همجنس باز بودن به رگبار ببندد (آن‌چنان که نازی‌ها هزاران همجنس باز را به دلیل برخورداری از تمایلات جنسی انحرافی به قتل رسانیدند) باید بتوان عمل آن دولت را مشمول مقررات راجع به ژنوسید قرار داد.^{۹۹}

اشاره به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که کمیسیون خبرگان که متعاقب قطعنامه (۱۹۹۲) ۷۸۰ شورای امنیت برای رسیدگی به اصول حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در یوگسلاوی سابق تشکیل شد در گزارش نهایی خود اظهار داشت که تعریف جنایت ژنوسید نه یک تعریف ایستا و لایتغیر بلکه تعریفی پویاست که می‌تواند احتمالات جدید را دربرگیرد.^{۱۰۰}

آگاهی هر فرد ژرف اندیش از ضرورت همگامی تغییرات زیرساختی و روساختی در جامعه بین‌المللی سبب می‌شود بر افاضه فضل کمیسیون خبرگان مهر تأیید متقنی نهد و او را در اندیشه انتخاب عنوانی سزاوار و با مسمی برای جنایت فرو برد. چنین اندیشمندی به خوبی می‌داند «هر اجتماع، زمانی از نظم و ثبات برخوردار است که قواعدی متناسب با واقعیات داشته باشد؛ در غیر این صورت، ستون‌های نظم آن در هم می‌شکند و در ورطه آشوب فرو می‌رود. روشن است این واقعیات پدیده‌های ثابتی نیستند، و در اثر تحولات اجتماعی دگرگون می‌شوند و یا از میان می‌روند، پس سزاست قانون یا نظم اجتماعی موجود به تناسب آن تحولات تغییر کند و یا جای خود را به قانون یا نظمی دیگر بدهد».^{۱۰۱}

پرفسور شاباث، با اذعان به اینکه تعریف کنوانسیون کافی و متناسب است،^{۱۰۲} معتقد است نگرانی‌ها در مورد محدوده گروه‌های مورد حمایت در کنوانسیون ممکن است نمایانگر مرحله‌ای گذرا در حقوق ژنوسید باشد؛ در چندین دهه، کنوانسیون تنها سند حقوقی بین‌المللی بود که به منظور پیش‌گیری از فجایع دیگر تعهداتی را بر دولت‌ها تحمیل

⁹⁹ Frank Chalk, "Redefining Genocide" in *Genocide: Conceptual and Historical Dimensions*, ed. G. J. Andreopoulos (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1994), 50-51.

¹⁰⁰ UN. SCOR, UN Docs/1994/674, 27 May 1994, para. 96.

^{۱۰۱} فلسفی، «روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل»، ۹۸.

¹⁰² Schabas, op. cit., 9.

کرده بود.^{۱۰۳} اما این مشکل در سال‌های اخیر با توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل کیفری در حوزه نقض حقوق بشر کاهش یافته است. کنوانسیون علیه شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا توهین آمیز یا مجازات^{۱۰۴} و اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری /دهوک^{۱۰۵} در میان اسناد جدیدتر برجسته هستند. پذیرش اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸، نقطه اوج به حساب می‌آید. وی می‌گوید در نتیجه بسیاری از خلأهای معهود در کنوانسیون ژنوسید در پروسه روبه رشد حقوق بین‌الملل پر شده‌اند یا در حال برطرف شدن هستند.^{۱۰۶}

حقیقت این است که هر سندی با قصد و موضوع ویژه خودش تنظیم می‌شود و نمی‌توان گفت به دلیل وجود اسنادی در زمینه ممنوعیت تبعیض نژادی، حمایت از اقلیت‌ها و ... دیگر امکان انعقاد دیگر معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای در این زمینه‌ها با مقاصد دیگر وجود ندارد. جنایت ژنوسید جنایتی با ماهیت مستقل است چراکه عنصر روانی معینی برای آن تعریف شده است بدین ترتیب شکل‌گیری هزاران گروه بشری جدید در دوران معاصر نباید آن‌ها را از حمایت سندی مستثنا کند که در زمان انعقاد آن موجود نبوده‌اند؛ به طریق اولی گروه‌های بشری که صرفاً در کشاکش قدرت و حقوق در سال‌های پر از تنش جنگ سرد کنار زده شده‌اند نباید از این حمایت بی بهره بمانند.

نتیجه‌گیری

در تألیفات متعددی که به دنبال تصویب کنوانسیون ژنوسید نوشته شده، بسیاری از حقوقدانان روشن ضمیر در کنار جامعه شناسان نبود حمایتی درخور از گروه‌ها را به عنوان بزرگترین حفره این سند توصیف نموده‌اند؛ بدین معنا که واقعیت‌های اجتماعی به طور کامل به نظم کشیده نشده‌اند.

در طول تحقیق و مطالعه پیرامون جنایت ژنوسید، چراغ راهنمایی که روشنگر مسیر پژوهشگر است بازگشت و به یاد آوردن عواملی است که جامعه بین‌المللی را در سال‌های ۱۹۴۸ به تدوین کنوانسیون برای جرم انگاری یک جنایت با ماهیتی مستقل برانگیخت. شوربختانه دست‌های عواملی فراتر از ضرورت‌های حقّ جامعه بین‌المللی و واقعیات موجود به میان آمد و چشم اندازی که مجمع عمومی ملل متحد به عنوان آیین‌نامه جهان نمای دولت‌ها ترسیم نموده بود درهم شکست. اما به راستی احصای گروه‌های مورد حمایت در کنوانسیون به گروه‌هایی که اکنون «اقلیت»

¹⁰³ Ibid, 103

¹⁰⁴ (1987) 1465 UNTS 85.

¹⁰⁵ 'Statute of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia', UN Doc. S/RES/827, annex; 'Statute of the International Criminal Tribunal for Rwanda', UN Doc. S/RES/955, annex.

¹⁰⁶ Schabas, op. cit., 104.

خوانده می‌شوند می‌تواند مهر مختومی بر همه قیل و قال‌هایی باشد که برپا شده و خواهان پویایی قواعد حقوق بین‌الملل و هم پایی صورت با مبانی آن شده‌اند.

واژه ژنوسید با مفهوم ملیت زدایی مطابقت معنایی و همخوانی کامل دارد اما با اراده اولیه دولت‌ها که در ۱۹۴۶ در قالب قطعنامه مجمع عمومی خواهان حمایت از سایر گروه‌های بشری در کنار گروه‌های نژادی، مذهبی، سیاسی برآمدند سنخیتی ندارد. نظر به فروریختن دیوارهای سخت حاکمیت که در دوران انعقاد کنوانسیون حاکم بود و حرکت تدریجی به سوی سرمنزل «بشریت»، باید این سطور در کتاب‌ها قلم خورد که این کنوانسیون به منظور حمایت از اقلیت‌ها حیات یافته است. دادگاه‌های بین‌المللی مهمترین اهرم‌های طرق بروز و نمود قاعده هستند و ایستایی مقررات را به هیچ روی بر نمی‌تابند. بدین ترتیب، هرچند در زمان انعقاد کنوانسیون بسیاری از صداها در نطفه خفه شدند و کنوانسیون خلاف جریان مبانی موجود قدم به جامعه بین‌المللی نهاد اما خوشبختانه واقعیت‌های بین‌المللی هرازچندگاهی چونان سونامی برپا می‌کند که تنها راه برون رفت از آن رسیدگی مرجع قضایی بین‌المللی است. در اینجا است که آرای صادره این مراجع با ایجاد رویه قضایی ثابت ریشه‌های کهنه قواعدی که با جانبداری و غرض ورزی وضع شده‌اند را از جای برمی‌کنند و با حرکت جامعه بین‌المللی ارزش‌ها همگام می‌شود. جای گرفتن قاعده ممنوعیت ژنوسید در میان قواعد برتر و اولیه از جمله تحولاتی است که این مراجع به ارمغان داشته‌اند. به گفته قاضی لوترپاخت «جایگاه ممنوعیت ژنوسید [...] عموماً نه به عنوان قاعده عادی حقوق بین‌الملل بلکه به عنوان قاعده آمره پذیرفته شده است. درحقیقت، ممنوعیت ژنوسید مدت‌هاست به عنوان یکی از نمونه‌های نادر و مسلم قاعده آمره در نظر گرفته شده است».^{۱۰۷}

¹⁰⁷ Separate Opinion, *Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide*, 1993, p. 440, para. 100.

فهرست منابع
الف) منابع فارسی

فلسفی، هدایت الله. «حق، صلح و منزلت انسانی: تأملاتی در مفاهیم قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت». *مجله حقوقی بین‌المللی* ۲۶ و ۲۷ (۱۳۸۱-۱۳۸۰): ۵-۱۳۰.
فلسفی، هدایت الله. «روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل». *تحقیقات حقوقی* ۹ (۱۳۷۰): ۴۳-۱۱۷.

ب) منابع انگلیسی

Chalk, Frank, & Jonassohn, Kurt. "The Conceptual Framework". In *The History and Sociology of Genocide*, edited by Frank Chalk & Kurt Jonassohn. New Haven & London: Yale University Press, 1990.

Chalk, Frank. "Redefining Genocide". In *Genocide: Conceptual and Historical Dimensions*, edited by G. J. Andreopoulos. Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1994.

Churchill, Winston. *Never Give In! The Best of Winston Churchill's Speeches*. New York: Hyperion, 2003.

Crawford, James. *The Rights of Peoples*. Oxford: Clarendon Press, 1992.

De Visscher, Charles. *Theory and Reality in Public International Law*. Princeton: Princeton University Press, 1957.

Heller, Kevin. *The Nuremberg Military Tribunals and the Origins of International Criminal Law*. London: Oxford, 2011.

Humphrey, John P. *Human Rights and the United Nations: A Great Adventure*. Dobbs Ferry, New York: Transnational, 1984.

Lemkin, Raphael. *Axis Rule in Occupied Europe, Laes of Occupation, Analysis of Government, Proposals for Redress*. Washington: Carnegie Endowment for world people, 1944.

Liddell, Henry George, & Scott, Robert. *A Greek-English Lexicon*. Oxford: Clarendon Press, 1996.

Robinson, Nehemiah. *The Genocide Convention: A Commentary*. New York: Institute of Jewish Affairs, 1960.

Roosevelt, Theodore. *Fear God and Take Your Own Part*. New York: George H. Doran, 1916.

Schabas, William A. *Genocide in International Law: The Crimes of Crimes*. New York: Cambridge, 2000.

Werfel, Franz. *the Forty Days of Musa Dagh*. New York: David R. Godine, 1934.

Luis Jimenez de Asua, Luis. *Vespasien Pella and Manuel Lopez-Rey Arroyo*, eds. V Conférence internationale pour l'unification du droit pénal, Actes de la Conférence. Paris: Pedone, 1935.

Fournet, Caroline. "The Universality of the Prohibition of the Crime of Genocide: 1948-2008". *International Criminal Justice Review* 19:2 (2009).

Huttenbach, Henry R. "From the Editor: Lemkin Redux: In Quest of a Word". *Journal of Genocide Research* 7:4 (2005).

Luban, David. "Calling Genocide by its Rightful Name: Lemkin's Word, Darfur, and the UN Report". *Chicago Journal of International Law* 7:303 (2006).

Mayers, David. "Humanity in 1948: The Genocide Convention and the Universal Declaration of Human Rights". *Diplomacy and Statecraft* 26:3 (2015).

Segesser, Daniel, and Gessler, Myriam. "Raphael Lemkin and the International Debate on the Punishment of War Crimes (1919-1948)". *Journal of Genocide Research* 7:4 (2005).

The Necessity of Evolving the Concept of "Genocide" in the light of the Evolution of the Values of the International Community: The Capacity of the Current Legal Order in support of the Right of the Group to Exist

Abstract

In recent decades increasing acceleration has taken place in the course of the international contractual community towards the international community of values. This fundamental change in the foundations of international public order and moving towards comprehensive support for individuals and groups necessitates a revision of the rules and regulations which have been set with the vision of sovereign-centered international law. Concept of "Genocide" which took on a legal form at one of the most critical points in history, bipolar era, must be acquainted with the new values of the international community that have found a more humane color; thus by putting a proper name all human groups enjoy the right to exist and the right to life and keep up with the developments in the infrastructure layers of the international community. Ignorance of the background of the criminalization of this crime puts a strong barrier in the way of spreading the umbrella of the convention on other human groups; and puts most of the legal writings in a vicious circle that this document was created with the aim of supporting minorities and nothing else. Fortunately, sociologists like a skilled physician have taken up the pen in the face of social realities and diagnosis

of social harms and have created valuable writings for the treatment of this disease. Following the successive hammers of these thinkers on the weakness of the convention, protected groups, one can hope comprehensive and efficient legislation.

Key Words: concept of genocide, social realities, group, international values